



128

Vol. 33
Autumn 2024
P.P: 101-131

Research Paper

Received:
2023-05-08
Revised:
2023-06-01
Accepted:
2024-12-10
Published:
2024-12-12

ISSN: 2538-1857
E-ISSN: 2645-5250



Defense Policy

Jurisprudential and legal genealogy of the internal opponents of the Islamic Republic system with an emphasis on the analysis of the titles "Baghi", "Muhareb" and "Mufsad fi al-Arz"

Majid Esmacili¹ | Seyed roohallah Moosavi²

Abstract

The Islamic Republic system, considering its nature and requirements, has always faced opponents inside and outside the country, and the way to deal with them should be determined. On the other hand, due to the emphasis of this system on the Islamic religion, which attaches special importance to the security of the society, and this can be understood from many political and social rulings, this method should be removed from it and due to titles such as Baghi Mohareb and Mufasad. It was extracted from the earth. From the point of view of Islam, the rebels are a group that has risen against the government and its pillar, Imam Adel; Militants are also those who deprive the people of security and create terror with armed action, and the corrupters of the earth are also those who attempt to create widespread corruption. According to the different types of opponents of the Islamic Republic of Iran, some of them can be classified under none of the mentioned titles, some under one or two titles, and some under all three titles. In this research, the question has been answered that the internal opponents of the system, according to the mentioned titles and religious teachings, how are they categorized and what is the way of dealing with them? In response to this question, descriptive analytical and proof method, from revelation data, rational data and field observations have been used.

Keywords: Opponents of the Islamic Republic; Law and Jurisprudence; A Garden Warrior; The Corrupter of the Earth.

1. Corresponding author: Level 4 scholar, jurisprudence and principles, seminary, Qom, Iran

2. Level 4 scholar, jurisprudence and principles, seminary, Qom, Iran

DOR: 20.1001.1.10255087.1403.33.128.4.9





مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۱۸

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۳/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۲۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۹/۲۲

شابا چاپی: ۲۵۳۸-۱۸۵۷
الکترونیکی: ۲۶۴۵-۵۲۵۰



تبارشناسی فقهی و حقوقی مخالفین داخلی نظام جمهوری اسلامی با تحلیل عناوین «باغی»، «محارب» و «مفسد فی الارض»

مجید اسماعیلی^۱ | سید روح الله موسوی^۲

چکیده

نظام جمهوری اسلامی، با توجه به ذات و اقتضائاتی که دارد، همواره با مخالفینی در داخل و خارج کشور مواجه بوده است که بایستی شیوهی مواجهه با آنها مشخص شود. از طرفی با توجه به ابتناء این نظام بر دین اسلام که نسبت به امنیت جامعه اهمیت خاصی قائل بوده و این امر را می‌توان از بسیاری احکام سیاسی و اجتماعی درک نمود، باید این شیوه را از آن و با توجه به عناوینی مانند باغی محارب و مفسد فی الارض استخراج نمود. باغیان از منظر اسلام گروهی می‌باشند که علیه حکومت و رکن آن یعنی امام عادل قیام کرده‌اند؛ محاربان نیز کسانی هستند که با اقدام مسلحانه از مردم سلب امنیت کرده و ایجاد رعب و وحشت می‌نمایند و مفسدان فی الارض نیز کسانی هستند که اقدام به ایجاد فساد گسترده می‌کنند. با توجه به گونه‌های مختلفی که مخالفین نظام جمهوری اسلامی دارند، برخی از آنها ذیل هیچ یک از عناوین یاد شده، برخی ذیل یک یا دو عنوان و برخی ذیل هر سه عنوان، قابل دسته‌بندی هستند. در این پژوهش به این سوال پاسخ داده شده که مخالفین داخلی نظام، با توجه به عناوین یاد شده و آموزه‌های دینی، چگونه دسته‌بندی شده و شیوهی برخورد با ایشان چگونه است؟ در پاسخ به این سوال، از روش توصیفی تحلیلی و برهانی، از داده‌های و حیاتی، عقلانی و مشاهدات میدانی، استفاده شده است.

کلیدواژه‌ها: مخالفین جمهوری اسلامی؛ فقهی و حقوقی؛ باغی؛ محارب؛ مفسد فی الارض

۱. نویسنده مسئول: دانش پژوه سطح ۴، فقه و اصول، حوزه علمیه، قم، ایران
Majidesmaeili1991@yahoo.com

۲. دانش پژوه سطح ۴، فقه و اصول، حوزه علمیه، قم، ایران

DOR: 20.1001.1.10255087.1403.33.128.4.9



نویسندگان

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)

این مقاله تحت لایسنس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

مقدمه

بیان مساله

نظام جمهوری اسلامی برخواسته از انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ شمسی، بر اساس توحید، نبوت، معاد، عدل، امامت و رهبری و نیز اعتقاد به ولایت فقیه به عنوان رکن اساسی آن و نیز مسئولیت در برابر خدا، عدالت خواهی، استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و همچنین، استکبارستیزی شکل گرفته است. همین امر، باعث شده تا جمهوری اسلامی از زمان حدوث، همیشه مورد مخالفت و حتی تهاجم کشورها، جریان‌ها، گروه‌ها و افراد مختلفی واقع شود. به گونه‌ای که مخالفت‌ها و هجوم‌های مخالفان و دشمنان انقلاب اسلامی، چه خارجی و چه داخلی، به انحاء گوناگونی صورت گرفته و جنگ نرم، سخت و ابزار تحریم، همیشه متوجه آن بوده و معاندین، به طور مداوم در اندیشه‌ی براندازی آن بوده‌اند. از سوی دیگر، اقتضائات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، دینی، قومی و حتی بین‌المللی زمینه را برای تشدید این مخالفت‌ها فراهم نموده است. از این میان، شاید بتوان گفت که مخالفین داخلی و چگونگی برخورد با ایشان، با توجه به اهمیت ویژه‌ای که نسبت به آن احساس می‌شود، هم در ساحت داخلی و هم در صحنه‌ی خارجی و روابط بین‌الملل، یکی از چالش‌های پیش‌روی نظام بوده که دارای ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی، فقهی و حقوقی است.

مسلم است که هر حکومتی برای حفظ نظام اجتماعی و ایجاد نظم که امری است عقلانی و مشروع، راهبردها و راهکارهای خاصی را در پیش می‌گیرد. از سوی دیگر، در مورد برخورد با مخالفین نیز قوانین مخصوص به خود را دارد. با رخداد انقلاب، احکام اسلامی به عنوان پایه و اساس قوانین نظام جمهوری اسلامی، با حکومت ولی فقیه به مرحله‌ی اجرا رسیده‌اند و انتظار می‌رود در مواجهه با هر مساله‌ای فقه و حقوق اسلام مد نظر قرار گیرد. در منابع قرآنی، روایی، فقه و حقوق و نیز قانون مجازات اسلامی، سه عنوان «باغی»، «محارب» و «مفسد فی الارض» یافت می‌شود که نشان‌گر سبک قانونی برخورد اسلام، با مخالفین داخلی خود می‌باشد. از همین رو، می‌توان گفت که کشف و تبیین بایدها و نبایدهای قانونی برخورد با مخالفین داخلی، مستلزم شناخت دقیق عناوین یاد شده و بررسی تطبیق آن‌ها بر گونه‌های مختلف مخالفین بوده که این

مهم، خود محتاج شناخت آن گونه‌هاست. در این تحقیق، با توجه به تحلیل عناوین یاد شده در آموزه‌های دینی و حقوقی و تبارشناسی مخالفین داخلی نظام بر اساس آن، به این سوال پاسخ داده شده که بر گونه‌های متعدد مخالفین داخلی چه عنوانی صادق بوده و شیوه‌ی برخورد با آن‌ها چگونه است؟

پیشینه و تازه‌های تحقیق

لازم به ذکر است که در زمینه‌ی بغی، محاربه و افساد فی الارض، علاوه بر آن چه در کتب فقهی یافت می‌شود، مقالاتی نیز نگاشته شده است:

- بررسی جرم بغی در فقه امامیه و حقوق ایران، نوشته اسمعیل رحیمی نژاد، محدثه صفرخانی، نشریه حقوق اسلامی، شماره ۴۰ سال ۱۳۹۳؛ این مقاله در صدد تبیین ماهیت بغی از جهت عمومی یا سیاسی بودن، مطلق بودن و سازمان یافته بودن می‌باشد.

- واکاوی جرم بغی در قوانین جزایی جمهوری اسلامی ایران، فاطمه عظیمی و مریم نورانی، ششمین همایش مجازی بین‌المللی تحولاتبارشناسی فقهی و حقوقی مخالفین داخلی نظام جمهوری اسلامی با تحلیل عناوین «باغی»، «محارب» و «مفسد فی الارض» ت جدید ایران و جهان، سال ۱۳۹۳؛ در این مقاله مفهوم بغی و اهل آن از نظر لغت و اصطلاح فقهی مورد بررسی قرار گرفته و شرایط و نحوه برخورد با بغات در متون فقهی بیان گردیده و در نهایت سیر تحول مواد قانونی در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ و ۱۳۹۲ بررسی شده است.

- تحلیل جرم قیام مسلحانه، حسن پوربافرانی، نشریه مطالعات فقه و حقوق اسلامی، شماره ۶ سال ۱۳۹۱؛ این مقاله به تحلیل و تفکیک علیه دولت و حکومت و نیز علیه امنیت مردم پرداخته و این دو را از هم جدا کرده است.

- احکام فقهی بغی، محاربه و فساد فی الارض، سید محمود حسینی، مرتضی صادقی، نخستین کنفرانس ملی علوم اسلامی و توسعه، سال ۱۳۹۸؛ این مقاله با بیان تفاوت محاربه و بغی از نظر حدی و تعزیری بودن و شرایط آن دو به تفاوت آن‌ها با افساد فی الارض می‌پردازد.

- بررسی فقهی حقوقی جرم افساد فی الارض و بغی در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و تطبیق آن با قوانین سابق، فرهاد الله وردی، همایش بین‌المللی فرهنگ و اندیشه دینی، سال ۱۳۹۷؛ این

پژوهش به بررسی تطبیقی جرم محاربه، افساد فی الارض و بغی و نیز ارزیابی تحولات آن جرایم در قانون جدید مجازات اسلامی و تطبیق آن با قوانین سابق می‌پردازد.

- افساد فی الارض چیست و مفسد فی الارض کیست؟ حسینعلی بای، نشریه فقه و حقوق، شماره ۹ سال ۱۳۸۵؛ در این مقاله به بررسی فقهی برخی از مصادق افساد فی الارض در روایات و کلام فقها پرداخته شده است.

- بررسی و نقد فقهی تاسیس حد شرعی افساد فی الارض در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، علی اکبر محمدزاده، محمدعلی حیدری، احمدرضا توکلی، مبانی فقهی حقوق اسلامی، شماره ۲۶ سال ۱۳۹۹؛ این مقاله به نقد مواد قانونی در قانون مجازات سال ۱۳۹۲ پرداخته که افساد فی الارض را دارای همان حد شرعی محاربه بیان نموده است.

- بررسی محاربه و افساد فی الارض با محوریت آراء امام خمینی (ره)، محمد ابراهیمی، مریم شاپوری، پژوهش‌نامه متین، شماره ۶۵ سال ۱۳۹۳؛ این مقاله آرای امام خمینی مبنی بر مکمل بودن محاربه و افساد فی الارض در آیه ۳۳ سوره مائده را بررسی نموده است.

با توجه به پیشینه‌ی عامی که در کتب فقهی و مقالات پیرامون سه عنوان بغی، محاربه و افساد فی الارض وجود دارد، ویژگی منحصر به فرد این مقاله آنست که ابتدا با بهره‌گیری از روش توصیفی و تحلیلی و با استفاده از داده‌های و حیانی، عقلانی و مشاهدات میدانی، با توجه ویژه به مخالفین داخلی نظام جمهوری اسلامی، پیش از هر چیز، مخالفین یاد شده را بر اساس ماهیت و قیود احتمالی در عناوین یادشده، به صورت کلی گونه‌شناسی نموده است. شایسته‌ی توجه است که الگوی این تحقیق در گونه‌شناسی کاملاً ابتکاری و بی‌سابقه به شمار می‌رود. آن‌گاه با نظری نقادانه و چالشی نسبت به آراء فقهی و حقوقی در زمینه عناوین یاد شده، با استناد به آیات و روایات، انطباق آن بر گونه‌های مخالفین را پی گرفته است.

فرضیه تحقیق

مخالفین داخلی نظام، از حیث فکری، رفتاری و عملکردی، از یک الگو پیروی نکرده و با توجه به پارامترهای گوناگون، در گروه‌های متعددی (حدود ۷۰ گروه) قابل دسته‌بندی هستند. از سوی دیگر، نسبت هر یک از عناوین بغی، محاربه و افساد فی الارض با یکدیگر عموم و خصوص

من وجه است؛ یعنی بر برخی مواردی که بغی صادق است، محاربه و افساد فی الارض صدق نمی‌کند. همچنین، بر بعضی از مصادیق محاربه، بغی و افساد فی الارض صادق نیست و نیز بر بعضی از عناوین افساد فی الارض، بغی و محاربه صدق ندارد. به نظر می‌رسد که برخی از مخالفین داخلی نظام جمهوری اسلامی، مشمول هیچ یک از این سه عنوان نیستند. برخی دیگر، تنها مشمول یک یا دو عنوان و برخی دیگر مشمول هر سه عنوان به شمار می‌روند.

بررسی مفاهیم

مخالف

«مخالف» واژه‌ای عربی و اسم فاعل باب مفاعله از ماده «خلف»، به معنای پشت (ابن‌عباد، ۱۴۱۴: ج ۴، ص ۳۴۵)، تغییر و دگرگونی (ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ج ۲، ص ۲۱۰) و وفا نکردن به وعده (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ج ۹، ص ۹۴؛ قرشی، ۱۴۱۲: ج ۲، ص ۲۸۴) می‌باشد. با رفتن این ماده به باب مفاعله، معنای اخذ طریقی غیر از طریق شخص دیگر در حال یا قول (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۲۹۴؛ مصطفوی، ۱۴۰۲، ج ۳، ص ۱۰۹) و ناسازگاری (قرشی، ۱۴۱۲: ج ۲، ص ۲۸۵) حاصل می‌شود. بر همین اساس، در فارسی نیز مخالف به دشمن و خصم (دهخدا، ۱۳۷۷: ج ۱۳، ص ۲۰۴۷۲)، ناموافق (معین، ۱۳۸۶: ج ۲، ص ۱۶۶۰) و ضد و ناسازگار (عمید، ۱۳۸۹: ۹۲۳) معنا شده است. با توجه به اطلاق معنای مخالفت در بیشتر کتب لغت و نیز تصریح به عمومی که در برخی کتب دیگر مشاهده نمودیم، هر گونه دوگانگی و ناسازگاری فکری، قولی و فعلی را می‌توان مخالفت دانسته و شخص متلبس به آن را مخالف خواند.

نظام جمهوری اسلامی

«نظام» در زبان عربی، به معنای استقامت طریقی (فراهیدی، ۱۴۱۰: ج ۸، ص ۱۶۵)، شیء دارای نظم (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۲، ص ۵۷۸)، راه غیرمختلف (فیومی، بی‌تا: ج ۲، ص ۶۱۲) و کثیری است که دارای وحدت و نظم باشد (ابن‌عباد، ۱۴۱۴: ج ۱۰، ص ۳۶). در فارسی نیز نظام به معنای نظم دادن و آراستن (عمید، ۱۳۸۹: ص ۱۰۲۲)، قوام و پایه‌ی یک امر (دهخدا، ۱۳۷۷: ج ۱۴، ص ۲۲۵۶۳) و مجموعه‌ی سپاهیان و افسران کشور و ادارات مربوط به آنها (معین، ۱۳۸۶: ج ۲، ص ۱۹۴۸) به کار رفته است. نظام در اصطلاح، به مجموعه‌ای از اجزای به هم وابسته گفته می‌شود که در راه نیل

به اهداف معینی با هم هماهنگی دارند (رضائیان، ۱۳۸۴: ۲۶۵). در علوم سیاسی، به مجموعه‌ای به هم پیوسته از فعالیت‌های سیاسی که شمار بزرگی از کارگزاران، با هدف خاصی آن را تعهد کرده و انجام می‌دهند، نظام سیاسی گفته می‌شود. هر نظام از عناصری هم‌بسته تشکیل شده که هر یک بخشی از نظام سیاسی به شمار می‌روند (فیرحی، ۱۳۸۶: ۱۵). نظام جمهوری اسلامی، حکومت کنونی ایران است که بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بر پایه‌ی جمهوریت و اسلام‌گرایی بنا شده است (ارسطا، ۱۳۹۱: ۱۵). با توجه به قانون یاد شده، حکومت ایران، جمهوری اسلامی است و جمهوری اسلامی نیز نظامی است که بر پایه ایمان به خدا و اختصاص حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر امر او، وحی الهی، معاد، عدل، امامت و رهبری مستمر، کرامت و ارزش والای انسانی توأم با مسئولیت او در برابر خدا، قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و همبستگی ملی را تامین کند (قانون اساسی، فصل ۱، اصل ۱ و ۲).

نکته‌ی مهمی که از معنای اصطلاحی نظام و نظام سیاسی و نیز از متن قانون اساسی قابل استخراج بوده این که واژه‌ی نظام بر مجموعه بما هی مجموعه و کلیت حکومت اطلاق می‌شود؛ نه بخشی از آن. بنابراین، همان‌گونه که اطلاق کل بر جزئی از آن، مانند اطلاق دست بر انگشت، استعمال مجازی به قرینه‌ی کلیت محسوب می‌شود (هاشمی، ۱۳۸۵: ۲۳۸؛ مراغی، ۱۴۳۰: ۲۱۱)، استعمال نظام بر بخشی از حکومت نیز مجازی خواهد بود؛ مگر آن که آن بخش، به نوعی رکن و قوام حکومت محسوب شود؛ به گونه‌ای که نفی آن، نفی هویت حکومت را به دنبال داشته باشد. به طور مثال، نفی جمهوری بودن یا اسلامی بودن که هر کدام یکی از مولفه‌های هویتی جمهوری اسلامی است، نفی نظام جمهوری اسلامی به شمار می‌رود. همچنین، ولایت فقیه رکن اساسی نظام جمهوری اسلامی و رأس هرم آن به شمار می‌رود؛ به گونه‌ای که هویت دهنده بوده و جمهوری اسلامی بدون ولایت فقیه، جمهوری اسلامی نیست. بنابراین، اطلاق نظام بر نهادی از نهادهای حکومت جمهوری اسلامی، صحیح نیست؛ مگر به صورت مجازی و مسامحی.

باغی

«باغی» اسم فاعل از ماده «بغی»، به معنای تجاوز از حد و افراط (جوهری، ۱۴۱۰: ج ۶، ص ۲۲۸)، تعدی، ظلم و فساد (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۴، ص ۷۸) سعی و تلاش در فساد (طریحی، ۱۴۱۶: ج ۱، ص ۵۶)، طلب کردن (فیومی، بی‌تا: ج ۲، ص ۵۷)، طلب شدید و اراده‌ی اکید

(مصطفوی، ۱۴۰۲: ج ۱، ص ۳۰۹) و طلب توأم با تجاوز از حد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۳۶) است. این معنی با مطلق تجاوز قابل جمع است زیرا تجاوز از طلب جدا نیست؛ هر جا که تجاوز هست طلب نیز هست (قرشی، ۱۴۱۲: ج ۱، ص ۲۰۷). بغی در اصطلاح فقهی، به معنای خروج و شورش بر علیه امام عادل و بر حق است. بنابراین، کسی که علیه امام عادل شورش نماید، باغی نامیده می‌شود (سعدی، ۱۴۰۸: ۴۰؛ عاملی، ۱۴۱۳: ۲۷). لازم به ذکر است که به اعتقاد برخی از فقها، باغی کسی است که بیعت خود با امام معصوم را شکسته و از اطاعت او بیرون رود (طباطبائی، ۱۴۱۸: ج ۷، ص ۴۵۶؛ نجفی، ۱۴۰۵: ج ۲۱، ص ۳۲۲). از این رو، در نگاه این عده، بغی به خروج از اطاعت امام معصوم اختصاص دارد.

محارب

«محارب» اسم فاعل باب مفاعله از ماده «حرب» به معنای طلب کردن (جوهری، ۱۴۱۰: ج ۱، ص ۱۰۸)، سلب کردن، غضب کردن، خصومت و دشمنی، نزاع (ابن اثیر، بی تا: ج ۱، ص ۳۵۸ و ۳۵۹)، متضاد با سلم (فراهیدی، ۱۴۱۰: ج ۳، ص ۲۱۳) و به معنای مقاتله و جنگیدن است (فیومی، بی تا: ج ۲، ص ۱۲۷). همچنین، در بیان برخی از اهل لغت، حرب به معنای درگیری با تیر زدن، نیزه زدن، شمشیر زدن، دست به گریبان شدن و تن به تن نبرد کردن استعمال شده است (واسطی زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۱، ص ۴۰۹). در هر حال، با رفتن حرب به معنای ستیزه و جنگ به باب مفاعله، معنای استدامه و استمرار به آن اضافه می‌شود (مصطفوی، ۱۴۰۲: ج ۲، ص ۱۸۴). در صدق محاربه، فرقی نیست که هدف از جنگیدن، اتلاف نفس باشد یا اتلاف مال (مصطفوی، ۱۴۰۲: ج ۲، ص ۱۸۴). با این توضیحات معلوم می‌شود که محارب به لحاظ لغوی، کسی است که با هدف اتلاف نفس یا مال، به طور مستمر با دیگری بجنگد. در اصطلاح فقهی، به کسی که به جهت ایجاد خوف در خشکی یا دریا، به هنگام شب یا روز، سلاح بکشد محارب گفته می‌شود (عاملی، ۱۴۱۳: ۱۹۴). به اعتقاد برخی دیگر، مجرد راه بستن بر دیگران محاربه بوده و نیازی به سلاح کشیدن نیست (سعدی، ۱۴۰۸: ۸۴).

مفسد فی الارض

«مفسد» اسم فاعل باب افعال از ماده «فساد» بوده که نقیض صلاح (فراهیدی، ۱۴۱۰: ج ۷، ص ۲۳۱) و به معنای خروج از حالت اعتدال (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۳۶)، بطلان، اضمحلال، تغییر (زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۵، ص ۱۶۴) و تباهی (قرشی، ۱۴۱۲: ج ۵، ص ۱۷۵). به لحاظ لغوی، فساد با ایجاد اختلال در نظم و اعتدال یک شیء حاصل می شود (مصطفوی، ۱۴۰۲: ج ۹، ص ۸۵). بنابراین، مفسد کسی است که با ایجاد اختلال در نظم و اعتدال یک شیء یا مجموعه ای از اشیاء و خارج کردن آن از صلاح، باعث ایجاد تباهی و اضمحلال آن گردد. در مورد قید «فی الارض» نیز سه احتمال مطرح است: یکی آن که بیان گر ظرف وقوع فساد و ارتکاب آن باشد. لذا هر گناهی که در هر نقطه ای از زمین رخ دهد، مصداق افساد فی الارض خواهد بود (بای، ۱۳۸۵: ۳۰). دیگر آن که کنایه از گستردگی و شیوع فساد در زمین باشد (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۶: ۱۸۰). سومین احتمال نیز آنست که مراد از فساد در زمین، تباه کردن حالت اصلاح و سامانی است که در زمین وجود دارد (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۶: ۱۸۰). به نظر می رسد که احتمال سوم، به لحاظ معنوی، تا حدودی نزدیک به احتمال اول باشد. از سوی دیگر، از آن جا که در منابع دینی، افساد فی الارض در مورد هر گناهی استعمال نشده؛ شاید بتوان گفت که احتمال دوم، صحیح تر به نظر می رسد. با توجه به آن چه گفته شد، مراد از اصطلاح مفسد فی الارض، کسی است که با انجام برخی از گناهان، انحرافات و اقدامات نابجا، مسیر عادی و سلامت جامعه را بر هم می زنند؛ به نحوی که بسیاری از مواهب و امور مطلوب مانند: آزادی، امنیت، عدالت و آرامش عمومی تباه شده و جامعه از حالت اعتدال خارج می شود (ابطحی، ص ۳۵).

گونه شناسی مخالفین نظام جمهوری اسلامی

گونه شناسی مخالفین نظام جمهوری اسلامی به دو صورت امکان پذیر است: یکی این که به صورت جداگانه و تک به تک، گروه های مخالف برشمرده شده و تفکرات و اقدامات هر یک، مورد بررسی و واکاوی قرار گیرد. دیگر این که خصوصیات فکری، قولی و عملی این گروه ها، به صورت کلی بیان شده و گونه ها به نحوی تصویر شوند که بتوان جریان ها، گروه ها، گروهک ها و حتی افراد را در ذیل آن دسته بندی نمود. از آن جا که حاصل این طریق، استنتاج قواعدی کلی و قابل انطباق بر تمامی مخالفین است، به نحوی که بتوان حکم فقهی و حقوقی هر دسته را با توجه به

عناوین باغی، محارب و مفسد فی الارض تبیین نمود، لازم است این مسیر پی گرفته شود. بنابراین، گوییم:

مخالفین نظام جمهوری اسلامی، به لحاظ‌های مختلفی از جمله: ایدئولوژی داشتن یا نداشتن، متعدد بودن یا متعدد نبودن، سازمان‌دهی شده و تشکیلاتی بودن یا نبودن، ابعاد مخالفت با نظام از قبیل این که مخالف اصل آن باشند یا مخالف برخی نهادها و یا سیاست‌ها، نوع مخالفت از قبیل فکری، قولی و فعلی، در قالب شکل‌های مختلفی ظهور و بروز یافته‌اند. از سوی دیگر، این مخالفین در مقام مواجهه و مخالفت با نظام نیز مواضع و رفتارهای متفاوتی را از خود نشان داده‌اند. به گونه‌ای که می‌توان گفت برخی تنها به مخالفت نظری و ایدئولوژیک پرداخته و برخی نیز با انجام اقدامات عملی، به مخالفت خود را ابراز کرده‌اند. مخالفان عملی نیز در برخی موارد، در صدد برهم زدن نظم و امنیت جامعه بوده و با ایجاد اغتشاش، علیه نظام اقدام آشوب‌گرانه داشته‌اند؛ حال این آشوب‌ها گاه به طور مسلحانه و گاهی بدون استفاده از سلاح بوده است. با توجه به مطالب یاد شده، می‌توان این گروه‌ها را به صورت زیر تقسیم نمود:

مخالفین نظام جمهوری اسلامی یا دارای ایدئولوژی و مرام فکری انحرافی هستند یا ایدئولوژی خاصی ندارند. در هر یک از این دو صورت، مخالفین یا متعدد هستند یا فاقد فراوانی و تعدد؛ همچنین، مخالفین متعدد یا به صورت سازماندهی شده و تشکیلاتی هستند و یا فاقد سازماندهی تشکیلاتی. هر یک از این سه دسته، یعنی مخالفین غیر متعدد، مخالفین متعدد دارای سازماندهی و مخالفین متعدد بدون سازماندهی، یا مخالف اصل نظام هستند و یا مخالف نهاد یا سیاستی خاص. از سوی دیگر، مخالفت هر کدام از این دسته‌ها، یا صرفاً مخالفت فکری بوده، یا مخالفت قولی و یا عملی. در مورد مخالفت قولی، یا به اقدامات تبلیغی منجر شده و یا صرفاً ابراز عقیده می‌باشد. همچنین، در مورد مخالفت عملی، یا صرفاً به اعتراض در قالب تجمع و تظاهرات می‌پردازند و یا اقدام به ایجاد اغتشاش و آشوب نیز می‌نمایند. در صورت انجام آشوب و اغتشاش، اقدامات مخرب مخالفین به صورت مسلحانه بوده و یا بدون استفاده از سلاح. بر اساس این مطلب، می‌توان مخالفین داخلی نظام جمهوری اسلامی را به هفتاد دسته تقسیم نمود که در نمودار زیر قابل نشان داده شده است:

تحلیل بغی و باغی از دیدگاه اسلام

بغی و باغی در قرآن

واژه باغی در قرآن به صورت اسم فاعل، مصدر و فعل استعمال شده است. استعمال این ماده به صورت اسم فاعل در قرآن غالباً در معنای تعدی از حق، حد و عدول به کار رفته است (انعام، آیه ۱۶۴؛ هود، آیه ۱۹؛ کهف، آیه ۶۴؛ قصص، آیه ۷۷). شاید بتوان ادعا نمود یکی از پرتکرارترین کاربردهای باغی، در عبارت شریفه «غیر باغ و لا عاد» می باشد که در سه آیه از قرآن به آن اشاره شده (بقره، آیه ۱۷۳؛ انعام، آیه ۱۴۵، نحل، آیه ۱۱۵) و مفسران نیز در تبیین معنای آن، اختلاف نظر دارند؛ چه این که برخی باغی را در این آیات به طالب خارج از اعتدال و ظالم (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵: ج ۲، ص ۲۸۴) و برخی دیگر به معنای لذت جو و خوش گذران دانسته اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱، ص ۴۸۶). به اعتقاد برخی دیگر، باغی کسی است که از روی تفریح به شکار پردازد (بلاغی، ۱۴۲۰: ج ۱، ص ۱۴۹). گروه سوم معتقدند که باغی، کسی است که علیه امام مسلمین قیام کنند (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۸۶). البته باید دانست که منشأ این تفاسیر، غالباً معانی مختلفی است که در روایات، پیرامون بغی بیان شده و صرفاً بیان مصادیق بغی و باغی به شمار می روند (طیب، ۱۳۷۸: ج ۲، ص ۳۰۲).

همچنین، در قرآن به برخی از شروط تحقق بغی نیز اشاره شده است: «و ان طائفتان من المومنین اقتتلوا فأصلحوا بینهما فان بغت احدهما علی الأخری فقاتلوا التی تبغی حتی تفیء الی أمر الله فان فاءت فأصلحوا بینهما بالعدل و اقسطوا ان الله یحب المقسطین» (حجرات، آیه ۹). به اعتقاد برخی از مفسران، این آیه در مورد دو طایفه از انصار، یعنی اوس و خزرج نازل شد که به خاطر اختلافاتی که داشتند، به جنگ پرداختند (طبرسی، ۱۳۷۷: ج ۹، ص ۱۳۲)؛ به اعتقاد برخی دیگر، آیه در مورد دو نفر از انصار است که با هم دشمنی و اختلاف داشتند و اولی به دیگری گفت من حق خویش را به قهر از تو خواهم ستاند؛ دومی نیز گفت برای قضاوت نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می رویم. اما نفر اول قبول نکرد و اختلاف آن دو به افراد طائفه رسید و باهم زد و خورد کردند (قرطبی، ۱۳۶۴: ج ۹، ص ۶۱۳۶). در هر حال، از این آیه می توان نکاتی را برداشت نمود: اول آن که مراد از بغی، تعدی و تجاوز است؛ دوم آن که شرط تحقق بغی، جنگ و قتال است؛ سوم

آن که برای تحقق باغی، دو گروه باید به مصاف یکدیگر بروند؛ چهارم آن که اصلاح و دعوت به قسط و عدل، قبل از شروع جنگ لازم است.

باغی و باغی در روایات

باغی در روایات معصومین در معنای تجاوز از حد، عدول از حق، ظلم، طلب رفعت و گردن کشی و بزرگ فروشی استعمال شده است. در روایتی از امام صادق علیه السلام چنین آمده است: «عن جعفر بن محمد علیهما السلام عن أبيه عليه السلام أنه قال: القتل قتلان: قتل كفارة و قتل درجة و القتال قتالان: قتال الفئة الكافرة حتى يسلموا و قتال الفئة الباغية حتى يفيثوا» (صدوق، ۱۳۶۲: ج ۱، ص ۶۰). در این روایت، از این که باغی در برابر کافر قرار گرفته، می توان فهمید که اولاً باغی مفهومی است که در غیر کافران محقق می شود؛ یعنی مسلمین. ثانیاً باغی موجب تکفیر افراد نیست؛ یعنی در عین این که شخص باغی محسوب می شود، ممکن است مسلمان نیز باشد. ثالثاً به قرینه صدر روایت، جنگیدن با باغی تا زمانی که هدایت شود و حتی کشتن او جایز است.

در روایت دیگری نیز این گونه آمده است: «عن حفص بن غياث قال: سألت جعفر بن محمد عليه السلام عن طائفتين من المومنين احداها باغية و الأخرى عادلة اقتلوا فقتل رجل من أهل العراق أباه أو ابنه أو أخاه أو حميمه و هو من أهل البغی و هو وارثه؛ أيرثه؟ قال: نعم. لأنه قتله بحق» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۶، ص ۴۱). در این روایت اولاً باغی، طائفه ای از مومنین به شمار رفته است؛ یعنی باغی نه تنها ممکن است مسلمان باشد؛ بلکه شیعه نیز می تواند باشد. ثانیاً باغی در مقابل عدل که نقیض ظلم و فسق است قرار گرفته؛ به گونه ای که کشتن باغی، امری حق تلقی شده است. بنابراین، باغی، فاسق و ظالمی است که قتل او جایز به شمار رود؛ حتی اگر شیعه باشد.

همچنین، در روایت صحیحی مراد از باغی، خروج و شورش بر امام دانسته شده است: «عده من اصحابنا عن سهل بن زياد عن احمد بن محمد بن ابی نصر عن ذكره عن ابی عبدالله فی قول الله تبارك و تعالی فمن اضطر غير باغ و لا عاد قال الباغی الذی یخرج علی الامام و العادی الذی یقطع الطريق» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۶، ۲۶۵). لازم به ذکر است که همین مضمون در روایات دیگری نیز بیان شده است (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۷۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۱، ص ۴۶۷).

نکته ی دیگری که از روایات می توان فهمید، آنست که در صدق باغی، لازم نیست امام عادل، حاکم بالفعل نیز بوده و حکومت ظاهری را به دست داشته باشد؛ چه این که رسول خدا صلی الله

علیه و آله، همان گونه که از قاتلان عمار، که شوریدگان بر امامی بودند که حکومت را به دست گرفته بود، به «فته باغیه» تعبیر فرمود (امینی، ۱۳۷۲: ج ۹، ص ۲۱)؛ از قاتلان امام حسین علیه السلام نیز با همین تعبیر یاد کرد (طوسی، ۱۴۱۴: ۳۶۸).

بغی و باغی در فقه اسلامی

گفته شد که بغی عبارتست از خروج و شورش علیه امام عادل. باید توجه داشت که بعضی از فقهای متأخر، قیودی را در تحقق بغی لازم دانسته است؛ از جمله این که: اولاً اهل بغی باید گروهی کثیر باشند؛ به صورتی که بدون آماده سازی لشکر و جنگ نمی توان آن‌ها را متوقف نمود. ثانیاً خارج از دسترس امام باشند؛ به عنوان مثال، خارج شهر و در صحرائی گردآمده باشند. ثالثاً دچار انحراف عقیده گشته و به واسطه‌ی آن عقیده‌ی خاص، بر امام شوریده باشند (حلی اسدی، ۱۴۱۴: ج ۹، ص ۴۰۷ و ۴۰۶). چنان که با قید اول گروهک‌های تک نفره و یا با افراد معدود از ذیل بغی خارج می شوند. با قید دوم افرادی که تحت سلطه‌ی امام باشند، باغی نخواهند بود. با قید سوم نیز افرادی که بدون وجود شبهه‌ی اعتقادی به مخالفت و خروج اقدام کرده باشند، از قلمروی صدق بغی خارج می شوند و بلکه بنا بر قول فقهای یاد شده محارب می باشند (حلی اسدی، ۱۴۱۴: ج ۹، ص ۴۰۷ و ۴۰۶).

نقد و بررسی

هر یک از قیود یاد شده، با اشکالاتی مواجهند: قید اول پذیرفته نیست؛ زیرا اولاً دلیلی از آیات و روایات بر آن اقامه نشده و ثانیاً حد خاصی در آن مشخص نیست؛ لذا مستلزم هرج و مرج در حکم بغی می شود. از سوی دیگر، به اعتقاد برخی از فقها، کسی که بر امام خروج نماید، باغی محسوب می شود؛ خواه یک شخص باشد مثل ابن ملجم؛ یا بیشتر مثل اهل جمل و صفین (عاملی، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۴۰۷). حتی قائلین به قیود یاد شده، خود در جایی دیگر، این قید را لازم ندانسته است (حلی اسدی، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۹۸۳). البته لازم به ذکر است که برخی دیگر از فقها، به قید قدرت برای باغی اشاره کرده‌اند (ابن حمزه، ۲۰۵: ۱۴۰۸) که به نظر می رسد مرجع قید کثرت افراد در ضمن قیود یاد شده، همین قدرت بوده باشد؛ چه این که کثرت افراد، قدرت به دنبال دارد. با این توضیح، می توان گفت حتی در صورت پذیرش اشتراط کثرت، مراد از آن در واقع، کثرتی است

که قدرت ایجاد کند. در حالی که اولاً هم قدرت و هم کثرت اموری عرفی بوده و مرجع در صدق آن نگاه عرف است. ثانیاً داشتن سازمان و گروه منسجم، هرچند از نظر تعداد بسیار نباشند، مصداق کثرت قدرت زاست. بنابراین، حتی گروهک‌هایی که تعداد اندکی دارند، می‌توانند مصداق باغی باشند.

قید دوم نیز مورد قبول نیست؛ زیرا خروج از دسترس امام، معنای مشخصی و معینی ندارد. زیرا اگر مراد از خروج از محدوده‌ی سلطه‌ی امام، بیرون بودن معارضان از مرزهای بلاد اسلامی باشد، چنین افرادی که در کشور دیگر هستند، از ابتدا داخل در بیعت امام نبوده‌اند تا معارضه‌ی آنان خروج بر امام محسوب شود. اما اگر معارضان، داخل بلاد اسلامی باشند، عرفاً خارج از محدوده‌ی اختیار امام محسوب نمی‌شوند. البته در فرض اول، در صورتی که معارضان از اهل مملکت اسلامی بوده و به کشور دیگر گریخته باشند، تحقق باغی امکان دارد. به نظر می‌رسد که این قید دلیل روشنی نداشته و شاید توسط برخی، از سیره‌ی تاریخی جنگ‌های سه‌گانه در حکومت امیرالمومنین علیه السلام برداشت شده باشد (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۲۱، ص ۳۲۲ تا ۳۳۴). زیرا گمان شده که ناکثین، قاسطین و مارقین، خارج از قلمروی قدرت حکومت علوی، به گردن‌کشی پرداختند. در حالی که دو گروه ناکثین و مارقین، از محدوده‌ی قدرت و نفوذ امیرالمومنین علیه السلام خارج نگشته بودند. چه این که بصره و نهروان هر دو از قلمروی حکومت امیرالمومنین علیه السلام به شمار می‌رفتند. حتی قاسطین نیز تحت سیطره‌ی امام علیه السلام بودند؛ زیرا ایشان خلیفه‌ی مسلمین بود و شام نیز از ممالک مسلمان به حساب می‌آمد. در هر حال، بیشتر فقهای شیعه متعرض بیان این قید نشده‌اند (تقی زده اکبری، ۱۳۸۶: ۱۳۰).

در رابطه با قید سوم نیز شاید بتوان گفت مقصود از آن، بیان علت حقیقی جمع شدن عده‌ای در مخالفت و قیام علیه امام می‌باشد. به این بیان که شورشیان باغی دچار عقیده‌ای بر خلاف جامعه و رهبریت آن می‌شوند؛ همانند آنچه در مورد ناکثین، قاسطین و مارقین اتفاق افتاد. زیرا هر سه گروه به نوعی به ابراز عقیده‌ای بر خلاف عقیده‌ی عامه‌ی مردم پرداخته و علیه امام اجتماع کرده بودند. البته شاید بتوان ناکثین و قاسطین را نیز به نوعی فاقد شبهه دانست؛ زیرا عاملی که ایشان را به جنگ کشانده بود، بهانه‌ی خون‌خواهی عثمان بود. بنابراین، آنچه که توسط گروه‌های مخالف و معارض بیان شده و نام جرم سیاسی بر آن گذارده می‌شود، همان شبهه‌ای است که در کلام فقهای

متاخر مطرح گردید. در هر حال، جز آن چه در تاریخ جنگ‌های امیرالمومنین علیه السلام آمده، دلیلی بر اشتراط این قید وجود ندارد و بسیاری از فقها نیز آن را نپذیرفته‌اند (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۲۱، ص ۳۳۳ و ۳۳۴).

بغی و باغی در حقوق اسلامی

بر اساس قانون مجازات اسلامی، گروهی که در برابر نظام جمهوری اسلامی ایران، قیام مسلحانه کند، باغی محسوب می‌شود و در صورت استفاده از سلاح، اعضای آن به اعدام محکوم می‌گردند (قانون مجازات اسلامی، ماده ۲۸۷). هر گاه اعضای گروه باغی، قبل از درگیری و استفاده از سلاح، دستگیر شوند، چنان چه سازمان و مرکزیت آن وجود داشته باشد، به حبس تعزیری درجه سه و در صورتی که که سازمان و مرکزیت آن از بین رفته باشد، به حبس تعزیری درجه پنج محکوم می‌شوند (قانون مجازات اسلامی، ماده ۲۸۸).

دقت در این دو ماده نشان می‌دهد که اولاً گروه بودن در صدق بغی مدخلیت دارد؛ در حالی که در عبارات برخی از فقها، تعبیر به کثرت شده بود. در واقع، کثرت و گروه و... همگی اشاره به لزوم سازمان یافته بودن جرم دارد. ثانیاً مسلح بودن و سلاح کشیدن در صدق بغی لازم نیست؛ اگر چه ظهور ماده ۲۸۷ چنین است. زیرا با توجه به ماده ۲۸۸، حتی در صورتی که سلاح کشیدن محقق نشود، باغی بودن مفروض گرفته شده است. خصوصاً که در کلام فقها نیز از وجود و عدم وجود سلاح، کلامی به میان نیامد.

تحلیل محاربه و محارب از دیدگاه اسلام

محاربه و محارب در قرآن

می‌توان گفت مهم‌ترین آیه‌ای که از یک سو، پیرامون حرب و محاربه بوده و از سوی دیگر، مربوط به بحث ماست عبارتست از: «انما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله و یسعون فی الارض فساداً ان یقتلوا أو یصلبوا أو تقطع أیدیهم و أرجلهم من خلاف أو ینفوا من الارض» (مائده، آیه ۳۳). به اعتقاد مفسران، گروهی از مشرکین که تازه به اسلام گرویده بودند، به بهانه‌ی این که آب و هوای مدینه به آن‌ها سازگار نیست، در منطقه‌ای خارج از مدینه که محل چرای شتران بود،

سکنی گزیدند. روزی همین تازه مسلمان‌ها به طمع شتران و اموال چوپانان مسلمان، دست و پای آن‌ها را بریده و شتران‌شان را دزدیدند و از دین خارج شدند. این آیه در رابطه با آن‌ها نازل شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۴، ص ۳۵۸ و ۳۵۹). بر اساس این آیه و شأن نزول آن، کسانی که با کشیدن سلاح و آسیب به جان و مال مردم، امنیت جامعه را مختل کنند، به جنگ خدا و پیامبر رفته‌اند و بایستی با مجازات‌های دردناک و سختی چون قتل، به دار آویختن، قطع دست و پا و تبعید رو به رو شوند.

محاربه و محارب در روایات

مفهوم محاربه و محارب، در روایاتی که از معصومین علیهم السلام به دست رسیده نیز مورد اشاره قرار گرفته است. در روایت صحیح‌های از امام باقر علیه السلام آمده است: «من شهّر السلاح فی مصر من الامصار فعقر اقتص منه و نفی من تلک البلد و من شهّر السلاح فی غیر الامصار و ضرب و عقر و اخذ المال و لم یقتل فهو المحارب فجزائه جزء المحارب و أمره الی الامام إن شاء قتله و صلبه و إن شاء قطع یده و رجله» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۸، ص ۳۰۷). بر اساس این روایت، چنانچه کسی سلاح کشیده و آن را آشکار سازد، محارب است. نکته‌ی قابل توجه، استفاده از تعبیر اشهار است؛ چه این که اشهار، علاوه بر کشیدن سلاح، بر به رخ کشاندن و نمایش دادن آن نیز دلالت داشته و شاید بتوان گفت مراد از نمایش سلاح، ایجاد رعب و وحشت باشد. نکته‌ی دیگر آنست که بر اساس این روایت، صرف سلاح کشیدن و ترساندن، محاربه نیست؛ بلکه باید بزند و مجروح کند.

در روایت دیگری از امام باقر علیه السلام آمده: «من أشار بحدیده فی مصر قطعت یده و من ضرب بها قتل» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۸، ص ۳۱۵). با توجه به این روایت، کسی که در شهر سلاح بکشد، به صرف سلاح کشیدن دست او باید قطع شود؛ اگر با سلاح ضربه بزند، باید کشته شود. این که بین شقوق مختلف سلاح کشیدن فرق گذاشته شده، حاکی از تفاوت مراتب محاربه در مجازات است. چنانچه در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام نیز بیان شده که در مجازات‌های چهارگانه‌ای که در آیه‌ی محاربه بیان شده، میزان جنایت باید مراعات شود (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۸، ص ۳۰۸).

جالب توجه آنست که در روایتی از امام باقر علیه السلام، صرف حمل سلاح در شب، مصداق محاربه دانسته شده است: «من حمل السلاح باللیل فهو محارب الا أن یکون رجلاً لیس من اهل الریبه» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۸، ص ۳۱۳). حتی در روایتی صرف زدن موجب جریان محاربه بیان شده، در حالی که از سلاح سخنی به میان نیامده است: «قلت لأبی عبدالله رجل یخرج من منزله یرید المسجد او یرید الحاجه فیلقاه رجل و یستعقبه فیضربه و يأخذ ثوبه... فقال هؤلاء من اهل هذه الآیه انما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۸، ص ۳۱۴).

با توجه به اختلافی که در روایات دیده می شود، می توان گفت قدر متیقن از محارب، کسی است که سلاح کشیده و موجب رعب و وحشت دیگران شده و از ان استفاده کرده و دیگران را مجروح بنماید.

محاربه و محارب در فقه اسلامی

چنان که گفته شد، محارب کسی است که به جهت ایجاد خوف سلاح بکشد. به اعتقاد شیخ مفید، با دو قید کشیدن سلاح و اخذ اموال، محاربه صدق می کند (مفید، ۱۴۱۳: ۸۰۴). در واقع، برخی از فقهای امامیه، متبادر از لفظ محارب را راهزن می دانند (اردبیلی، ۱۴۰۳: ج ۱۳، ص ۲۸۶ و ۲۸۷)؛ خصوصاً که طبق شأن نزول آیه ی محاربه، مرتد و راهزن مصداق محارب هستند (طوسی، ۱۳۸۷: ج ۸، ص ۴۷). در حالی ابوالصلاح حلبی بدون اشاره به اخذ مال، راه بستن، ایجاد رعب و تلاش در ایجاد فساد را موجب صدق محاربه می داند (حلبی، ۱۴۰۳: ۲۵۱). از عبارات فقهای دیگر، می توان قیود دیگری را مانند: برداشتن سلاح (طوسی، ۱۴۰۰: ۷۲)، عدم اختصاص به زمان و مکان خاص (ابن حمزه، ۱۴۰۸: ص ۲۰۶)، ترساندن و ارباب (حلی اسدی، ۱۴۲۰: ج ۵، ص ۳۷۹) و ایجاد ناامنی (حویزی، ۱۴۱۵: ج ۱، ص ۶۲۵) برای تحقق محاربه ذکر نمود.

در هر حال، به عنوان جمع بندی می توان گفت از نظر فقها، محارب کسی است که سلاح بکشد و یا آن را تجهیز نماید تا مردم را بترساند و در زمین افساد نماید؛ در خشکی باشد یا دریا؛ در شهر باشد یا در غیر آن؛ در شب باشد یا روز (موسوی خمینی، بی تا: ج ۴، ص ۲۳۹). قید اول، یعنی کشیدن سلاح، میان فقهای اسلامی مورد اتفاق است (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷: ج ۳، ص ۵۱۱ تا ۵۱۶) قید دوم، یعنی قصد ترساندن نیز مورد پذیرش بیشتر فقهای شیعه است (موسوی اردبیلی،

۱۴۲۷: ج ۳، ص ۵۱۶ و ۵۱۷). شرط سوم، یعنی این که شخص اهل فساد بوده و به دنبال افساد باشد، مورد اختلاف فقهاست (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷: ج ۳، ص ۵۱۷).

نقد و بررسی

در مورد قید اول، باید توجه داشت که به اعتقاد برخی از فقها، مصداق سلاح، عادتاً و عرفاً شناخته می‌شود. بنابراین، استفاده از هر وسیله‌ای که عرفاً سلاح محسوب نشود، منجر به تحقق محاربه نخواهد شد (موسوی خمینی، بی تا: ج ۴، ص ۲۳۹). با توجه به این مطلب، همان‌گونه که برخی تصریح کرده‌اند، حتی اگر چوب‌دستی و سنگ نیز سلاح محسوب شود، بهره‌گیری از آن محاربه است (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۴۱، ص ۵۶۶). این در حالی است که برخی عقیده دارند استفاده از سلاح شرط نیست؛ بلکه هر آنچه که موجب ایجاد وحشت شود، حتی اگر مصداق عرفی سلاح نباشد، می‌تواند به عنوان حرب شناخته شود و استفاده از آن محاربه باشد (حلی اسدی، ۱۴۲۰: ج ۵، ص ۳۸۴).

در مورد قید دوم، شهید ثانی معتقد است اگر فرد بدون قصد محاربه سلاح بکشد و مردم از او بترسند، محارب محسوب نمی‌شود. خواه تعداد کم باشد یا زیاد (عاملی، ۱۴۱۳: ج ۱۵، ص ۵). بر این اساس، اگر کسی قصد محاربه داشته باشد، ولی در اثر اقدام او ترس ایجاد نشود، محارب محسوب می‌شود (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۴۱، صص ۵۶۶ و ۵۶۷). این در حالی است که خود شهید ثانی در جایی دیگر، به صورت مطلق قصد ترساندن یا عدم آن را در تطبیق محارب لازم نمی‌داند (عاملی، ۱۴۱۰: ج ۹، ص ۲۹۰ و ۲۹۱). طبق نظر برخی دیگر، باید ترس به صورت فعلی ایجاد شود و بدون خوف و رعب محاربه تحقق پیدا نمی‌کند (حلی اسدی، ۱۴۲۰: ج ۴، ص ۲۳۹). می‌توان گفت که همین نظر توسط مفسرین نیز تایید می‌شود؛ چه این که منظور از آیه اخلال به امنیت عمومی بوده و اخلال به امنیت عمومی، با ایجاد خوف و هراس و نشان دادن آن به جای امنیت حاصل نمی‌شود (طباطبائی، ۱۳۷۰: ج ۵، ص ۴۹۷).

در مورد قید سوم، در میان فقهای امامیه دو قول مطرح گردیده: برخی معتقدند که خواه شخص اهل فساد و ربه باشد و خواه نباشد با وجود دیگر شرایط محاربه تحقق می‌یابد. به این بیان که حتی اگر سابقه دار هم نباشد، باز می‌توان او را محارب نامید (حلی، ۱۴۱۸: ج ۱، ص ۲۲۶؛ حلی اسدی، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۱۸۶؛ حلی اسدی، ۱۳۸۷: ج ۴، ص ۵۴۲ و ۵۴۳؛ طباطبائی، ۱۴۱۸: ج ۱۶،

ص ۱۴۹). در حالی که برخی دیگر معتقدند تنها اهل ربه و فساد، یعنی افراد سابقه دار هستند که می‌توان آن‌ها را محارب دانست (طوسی، ۱۴۰۰: ۷۲۰؛ ابن‌براج، ۱۴۰۶: ج ۲، ص ۵۵۳؛ راوندی، ۱۴۰۵: ج ۲، ص ۳۸۷). از منظر فقهای معاصر، قول اول مقدم است؛ چراکه کشیدن سلاح و ایجاد رعب محقق گشته و نیازی به شرط و قید دیگری نیست (موسوی خمینی، بی‌تا: ج ۳، ص ۲۳۹).

در پایان باید گفت که برخی از فقها معتقدند قیود مطرح شده، قید غالب هستند. توضیح آن که مطابق زمان صدور روایات، غالب محاربه‌هایی که اتفاق می‌افتاد، دارای قیدهای یاد شده بود؛ در حالی که حمل سلاح و یا کشیدن سلاح موضوعیت ندارد. بلکه ملاک حقیقی در محاربه، اختلال در امنیت عمومی و قرار دادن افراد جامعه در وحشت است (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷: ج ۳، ص ۵۳۲). بر این اساس، محاربه هر فعلی است که جنایت محسوب شده، قصد محاربه در آن بوده، منجر به اختلال نظم و ایجاد رعب شده و نیز امنیت جانی و مالی افراد را سلب کند (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷: ج ۳، ص ۵۱۴ و ۵۱۵).

محاربه و محارب در حقوق اسلامی

در قانون مجازات اسلامی، محاربه عبارتست از کشیدن سلاح به قصد جان، مال، یا ناموس مردم یا ارباب آن‌ها است؛ به نحوی که موجب ناامنی در محیط گردد. هرگاه کسی با انگیزه‌ی شخصی به سوی یک یا چند شخص خاص سلاح بکشد و عمل او جنبه‌ی عمومی نداشته باشد و نیز کسی که به روی مردم سلاح بکشد، ولی در اثر ناتوانی موجب سلب امنیت نشود، محارب محسوب نمی‌شود (قانون مجازات اسلامی، ماده ۲۷۹). راهزنان، سارقان و قاچاقچیان که دست به سلاح ببرند و موجب سلب امنیت مردم و راه‌ها شوند، محاربنند (قانون مجازات اسلامی، ماده ۲۸۱). حد محاربه یکی از چهار مجازات: اعدام، صلب، قطع دست راست و پای چپ، نفی بلد که انتخاب آن به اختیار قاضی است (قانون مجازات اسلامی، ماده ۲۸۲ و ۲۸۳).

تحلیل افساد و مفسد فی الارض از دیدگاه اسلام

افساد و مفسد فی الارض در قرآن

در قرآن کریم، آیات متعددی به ماده «فساد» اشاره نموده‌اند که از این میان، چهار آیه مشخصاً از «فساد فی الارض» سخن گفته‌اند. یکی از این موارد، آیه‌ای است که به حکم محاربه اشاره داشته و در کنار آن از تلاش برای فساد فی الارض سخن می‌گوید: «انما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله و یسعون فی الارض فساداً أن یقتلوا أو یصلبوا أو تقطع أیدیهم و أرجلهم من خلاف أو ینفوا من الارض» (مائده، آیه ۳۳). آیه قبل از آن نیز به قتل از روی فساد در زمین اشاره دارد: «... من قتل نفساً بغير نفس او فساد فی الارض فکأنما قتل الناس جمیعاً» (مائده، آیه ۳۲). آیه‌ی دیگر، خطاب قوم موسی به قارون است: «... و لاتبع الفساد فی الارض إن الله لا یحب المفسدین» (قصص، آیه ۷۷). در آیه سوم نیز خداوند پس از بیان قصه‌ی گردن‌کشی قارون، آخرت را برای کسانی می‌داند که به دنبال بزرگی و فساد در زمین نباشند: «تلك الدار الآخرة نجعلها للذین لا یریدون علواً فی الارض و لا فساداً» (قصص، آیه ۸۳). در آیات دیگری نیز از «مفسد فی الارض» سخن گفته شده است؛ مانند: «... کلوا و اشربوا من رزق الله و لاتعثوا فی الارض مفسدین» (بقره، آیه ۶۰)، «... فاذکروا آلاء الله و لاتعثوا فی الارض مفسدین» (اعراف، آیه ۷۴)، «... و لاتبخسوا الناس اشیائهم و لاتعثوا فی الارض مفسدین» (هود، آیه ۸۵؛ شعراء، آیه ۱۸۳)، «... یا قوم اعبدوا الله و ارجوا الیوم الآخر و لاتعثوا فی الارض مفسدین» (عنکبوت، آیه ۳۶)، «... إن یاجوج و مأجوج مفسدون فی الارض...» (کهف، آیه ۹۴) و «ام نجعل الذین آمنوا و عملوا الصالحات کالمفسدین فی الارض ام نجعل المتقین کالفجار» (ص، آیه ۲۸). به نظر می‌رسد در بسیاری از این آیات، مراد از «فساد»، هر گونه انحراف کوچک یا بزرگ و مراد از قید «فی الارض»، بیان ظرف انجام فساد باشد؛ به طور مثال، در آیات ۸۵ سوره هود و ۱۸۳ سوره شعراء که از کم‌فروشی سخن به میان آمده، همین معنا مراد است؛ زیرا هیچ یک از فقها کم‌فروشی را از مصادیق افساد فی الارض اصطلاحی ندانسته‌اند. همچنین، در آیه ۲۸ سوره ص، از این که مومنین و عاملین صالحات در مقابل مفسدین فی الارض آمده، در حالی که نقطه‌ی مقابل مطلق گناهکاران است و نه فقط برخی از آن‌ها، می‌توان فهمید که مراد از این آیه نیز معنای یاد شده است. در مورد آیه ۷۷ و ۸۳ سوره قصص نیز با توجه به

این که پیرامون قارون نازل شده که بر اساس آیات قرآن، جرم او غرور و تکبر بوده (طبرسی، ۱۳۷۷: ج ۳، ص ۲۳۲) همین معنا را باید اختیار نمود. اما در آیه ۶۰ سوره بقره و ۷۴ سوره اعراف که به ترتیب از بنی اسرائیل و ثمود سخن گفته شده، بعید نیست که بتوان معنای اصطلاحی افساد فی الارض را به آیات نسبت داد. در آیه ۳۳ سوره مائده نیز با توجه به مجازاتی که برای افساد فی الارض ذکر شده و همراهی آن با محاربه، معنای اصطلاحی از آیه فهمیده می شود. لازم به ذکر است که برخی از مفسرین، محاربه و افساد فی الارض در آیه را دارای مصادیق واحدی دانسته اند؛ به نظر ایشان، افساد فی الارض جهت تشخیص حدود معنای محاربه بیان شده تا مشخص شود که مطلق محاربه منظور نیست؛ بلکه مراد محاربه از طریق اخلال به امنیت جامعه و قطع طریق است؛ خصوصاً که نبی گرامی اسلام با محاربینی که به دست مسلمانان می افتادند، به وسیله‌ی مجازات‌های یاد شده در آیه رفتار نمودند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۵، ص ۳۲۶ و ۳۲۷).

افساد و مفسد فی الارض در روایات

در منابع روایی عامه و خاصه، باب جداگانه‌ای برای روایات در مورد افساد فی الارض وجود ندارد؛ اما روایات مربوط به آن در ابوابی مانند قصاص، حدود و دیات جمع آوری شده است (ر.ک: حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۹، ص ۹ و ج ۲۸، ص ۳۰۷؛ کلینی، ۱۳۸۷: ج ۱۴، ص ۲۷۷). در این روایات، با توجه به برداشتی که فقها داشته‌اند، بدون اشاره به عنوان افساد فی الارض، مصادیقی از افساد فی الارض به همراه حکم مترتب بر آن، بیان شده است که از آن جمله می توان به آتش زدن خانه مردم (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۱۰، ص ۲۳۱)، عادت به کشتن اهل ذمه (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۱۰، ص ۱۹۰)، عادت به قتل بردگان (کلینی، ۱۳۸۸: ج ۷، ص ۳۱۰)، تکرار نبش قبر و دزدیدن کفن اموات (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۱۰، ص ۱۱۷)، تکرار کردن ارتکاب گناهان کبیره (کلینی، ۱۳۸۸: ج ۷، ص ۱۹۱)، ربایش انسان و فروش او (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۸، ص ۵۱۴)، جادوگری (صدوق، ۱۴۱۳: ج ۳، ص ۵۶۷) اشاره نمود.

در عین حال، در روایاتی که پیرامون آیه ۳۳ سوره مائده صادر شده، در کنار محاربه، به عنوان افساد فی الارض نیز اشاره شده است: «علی بن ابراهیم عن ابیه عن عمرو بن عثمان عن عبیدالله بن اسحاق المدائنی عن ابی الحسن الرضا علیه السلام قال: سئل عن قول الله عز و جل انما جزاء الذین

یحاربون الله و رسوله و یسعون فی الارض فساداً... فقال اذا حارب الله و رسوله و سعی فی الارض فساداً فقتل قتل به و إن اخذ المال قتل و صلب و إن اخذ المال و لم یقتل قطعت یده و رجله من خلاف و ان شهر السیف فحارب الله و رسوله و سعی فی الارض فساداً و لم یقتل و لم يأخذ المال ینفی من الارض» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۷، ص ۲۴۶). بر اساس ظاهر این روایت و البته برداشت برخی از محققان از آیه یاد شده، محاربه و افساد فی الارض دو عنوان منطبق بر یکدیگرند (موسوی خمینی، ۱۳۹۰: ج ۲، ص ۴۹۲). حال آن که این دیدگاه، به لحاظ لغوی و فتاوی مشهور فقهای امامیه، قابل بررسی است.

افساد و مفسد فی الارض در فقه اسلامی

افساد فی الارض در کتب فقهی مسلمانان، اعم از عامه و خاصه، گرچه دارای باب مخصوصی نیست؛ اما در ابوابی مانند غضب، ضمان، تعزیرات، قصاص، محاربه، حدود و دیات مورد بحث و بررسی قرار گرفته است (موسسه دایره المعارف فقه اسلامی، ۱۴۳۰ق، ج ۱۵، ص ۲۹۷). چنانچه از بحث قرآنی و روایی نیز مشخص شد، مهم ترین بحث در مورد افساد فی الارض، نسبت سنجی با محاربه و بررسی تشخیص عنوان آن است؛ چه این که برخی آن را مساوی محاربه، برخی اعم مطلق و برخی دیگر اعم من وجه نسبت به آن به شمار آورده اند. به طور مثال، صاحب جواهر سعی در افساد فی الارض را همان تجرید سلاح معنی کرده و عین همین را محاربه با خدا و رسولش دانسته است؛ زیرا محاربه با خدا و رسول در حقیقت همان محاربه با بندگان خدا است و محاربه با آن ها از راه تجرید سلاح صورت می گیرد (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۴۱، ص ۵۷۰). به اعتقاد امام خمینی، مراد از افساد فی الارض در آیه، مطلق افساد نیست؛ بلکه متمم معنای محاربه است و کسانی که تجرید سلاح نکرده اما مفسد باشند، حکم قتل، صلب، قطع دست و پا و نفی بلد درباره ی آن ها جاری نیست (موسوی خمینی، بی تا: ج ۲، ص ۴۹۲) بنا بر نظر ایشان، هر چند محاربه و افساد فی الارض در واقع یک عنوان نیستند؛ اما به همراهی یکدیگر، یک عنوان را تشکیل داده اند. برخی دیگر از معاصرین نیز به همین مطلب قائل هستند (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲: ۴۲۸). در مقابل، برخی دیگر معتقدند افساد فی الارض موضوعیت داشته و محاربه یکی از مصادیق افساد فی الارض به حساب می آید. از این رو، هرگاه عنوان افساد فی الارض محقق

شود مجازات‌های چهارگانه قابل اجرا هستند (مومن قمی، ۱۴۱۵:۴۰۹). بر اساس این نظر نیز هر چند نسبت محاربه و افساد عموم مطلق است، اما به لحاظ تشخیص، هر یک عنوانی جداگانه‌اند. همچنین، به اعتقاد برخی که به نظر صحیح‌تر می‌باشد، نسبت افساد فی الارض و محاربه عموم من وجه بوده و هر یک عنوانی جداگانه محسوب می‌شوند. به طور مثال، کسی که مواد مخدر را در سطح وسیع منتشر می‌کند مفسد فی الارض است، اما محارب نیست؛ چون سلاحی نکشیده و به عکس کسی که برای یک بار مردم را با اسلحه تهدید کند محارب است ولی مفسد فی الارض نیست، مگر این که این کار تکرار شود (مکارم شیرازی، پایگاه اطلاع رسانی).

نقد و بررسی

در مقام نقد و بررسی آرای یاد شده پیرامون عنوان افساد فی الارض می‌توان گفت: پیگیری کلام فقهای متقدم و متاخر و نیز مصادیقی که برای آن بیان فرموده‌اند، این نظر را تقویت می‌نماید که افساد فی الارض و محاربه عناوینی علی حده و دارای رابطه‌ی عموم من وجه با یکدیگر هستند. به عنوان نمونه، از متقدمین فقها، ابن جنید عادت به قتل اهل ذمه را موجب افساد می‌داند (۱۴۱۹: ج ۹، ص ۳۲۳). شیخ مفید کسی را که مشهور به کفن دزدی بوده و حداقل سه بار اقدام به آن کرده باشد، مستحق اعدام یا قطع دست و پا می‌داند (۱۴۱۳: ۸۰۴). ابوالصلاح حلبی نیز عادت به قتل اهل ذمه و بردگان و فروش شخص آزاد را از مصادیق افساد فی الارض می‌داند (۱۴۰۳: ۳۸۴ و ۴۱۲). سلار دیلمی فروش سموم را مستوجب اعدام دانسته (۱۴۰۴: ۲۵۱) که با توجه به عدم صدق محاربه، وجهی جز افساد فی الارض برای آن متصور نیست. شیخ طوسی آدم‌ربایی و جادوگری را از مصادیق افساد فی الارض دانسته که مرتکب آن باید اعدام شود (۱۴۰۰: ۷۲۲؛ ۱۴۱۷: ج ۵، ص ۳۳۱). ابن زهره عادت به قتل ذمی و برده را مصداق افساد فی الارض به شمار می‌آورد (۱۴۱۷: ق، ص ۴۰۷). ابن ادریس نیز آدم‌ربایی و تکرار کفن دزدی از قبور را افساد فی الارض می‌داند (۱۴۱۰: ج ۳، ص ۴۹۹ و ۵۱۲). همچنین، محقق حلی آتش افروزی و آدم‌ربایی را مصداق افساد و مجازات آن را اعدام دانسته است (۱۴۱۲: ج ۳، ص ۴۱۸؛ ۱۴۱۰: ق، ص ۲۲۴). از متاخرین نیز علامه حلی، به افساد فی الارض بودن آتش افروزی، عادت به قتل اهل ذمه، کفن دزدی و آدم‌ربایی (۱۴۱۳: ج ۹، ص ۳۵۳ و ۳۲۴ و ۲۲۷ و ۲۳۷) حکم کرده است. فخر المحققین عادت به

قتل بردگان (۱۳۸۷: ج ۴، ص ۵۹۴) و شهید ثانی نیز عادت به قتل ذمی، کفن دزدی، آدم ربایی و جادوگری (۱۳۹۰: ج ۱۰، ص ۵۷؛ ۱۴۱۳: ج ۱۵، ص ۵۱۲ و ۵۰۱ و ۷۷) را افساد فی الارض می دانند. همچنین، محقق اردبیلی عادت به قتل اهل ذمه (۱۴۰۳: ج ۱۴، ص ۲۷)، فیض کاشانی کفن دزدی (بی تا: ج ۳، ص ۹۳)، سید علی طباطبایی صاحب ریاض عادت به قتل بردگان (۱۴۱۸: ج ۱۶، ص ۲۲۰)، فاضل هندی آدم ربایی (۱۴۰۵: ج ۲، ص ۴۲۶) و صاحب جواهر آتش افروزی (۱۴۰۴: ج ۴۳، ص ۱۲۵) را از مصادیق افساد فی الارض دانسته اند. بنابراین، می توان گفت مشهور فقها افساد فی الارض را به لحاظ فقهی، عنوانی دارای تشخیص و جدا از محاربه به حساب آورده اند. چه این که برخی از مصادیقی که برای آن ذکر نموده اند، مانند آتش افروزی، کفن دزدی، آدم ربایی، فروش سم و جادوگری از مصادیق محاربه نیستند. از سوی دیگر، برخی از مصادیق محاربه، مانند این که شخصی اشهار سلاح کرده و تنها یک نفر را در یک واقعه تهدید جانی نماید، اگر چه فساد به شمار می رود، اما اخلال به امنیت عمومی نیست تا بتوان آن را افساد فی الارض دانست.

در هر حال، از جمع بندی مطالب بیان شده نتیجه می شود که افساد فی الارض عملی است که آثار سوء و فساد گسترده ای را به وجود آورد که نفس آن عمل، حاکی از قصد و سعی مرتکب در افساد جامعه تلقی گردد. همچنین، اصرار بر ارتکاب گناهان کبیره بیش از سه مرتبه، از تلاش برای ایجاد فساد حکایت کرده و مصداق افساد فی الارض است. بنابراین، در یک کلام می توان گفت اقدام به هر عملی با قصد به فساد کشیدن جامعه، افساد فی الارض است.

افساد و مفسد فی الارض در حقوق اسلامی

مطابق قانون مجازات اسلامی، هر کس به طور گسترده، مرتکب جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، نشر اکاذیب، اخلال در نظام اقتصادی کشور، احراق و تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک یا دایر کردن مراکز فساد و فحشا یا معاونت در آن ها گردد، به گونه ای که موجب اخلال شدید در نظم عمومی کشور، ناامنی یا خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی، یا سبب اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع گردد، مفسد فی الارض محسوب و به اعدام محکوم می گردد. هرگاه دادگاه از مجموع ادله و شواهد قصد اخلال گسترده در نظم عمومی، ایجاد ناامنی، ایراد خسارت عمده و یا

اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع و یا علم به موثر بودن اقدامات انجام شده را احراز نکند و جرم ارتكابی مشمول مجازات قانونی دیگری نباشد، با توجه به میزان نتایج زیان‌بار جرم، مرتکب به حبس تعزیری درجه پنجم یا شش محکوم می‌گردد (قانون مجازات اسلامی، م ۲۸۶).

بررسی تطبیقی بغی، محاربه و افساد فی الارض

بر اساس بررسی انجام شده، دامنه‌ی افساد فی الارض بسیار وسیع‌تر از بغی و محاربه است. از طرفی نسبت بغی و محاربه، نسبت بغی و افساد فی الارض و نیز نسبت محاربه و افساد فی الارض، عموم و خصوص من وجه است. در هر صورت، بررسی مفاد این سه عنوان و تطبیق آن‌ها بر یکدیگر، نشان می‌دهد که تفاوت‌هایی آن‌ها را از هم متمایز می‌کند:

اولاً موضوع بغی خروج بر امام است؛ در حالی که موضوع محاربه، ترساندن مردم و موضوع افساد فی الارض، ایجاد فساد گسترده است.

ثانیاً طبق نظر مشهور، در بغی گروه بودن شرط است؛ اما محاربه و افساد فی الارض با یک نفر نیز محقق می‌شود.

ثالثاً در تحقق محاربه سلاح کشیدن و ارعاب مردم شرط است؛ در حالی که در بغی و افساد فی الارض چنین شرطی وجود ندارد.

رابعاً در صدق افساد فی الارض، گستردگی و توجه فساد به عموم افراد جامعه لازم است؛ اما در بغی و محاربه لازم نیست.

خامساً بغی در فقه جرم‌انگاری نشده و مجازات خاصی برای آن تعیین نشده است؛ در حالی که محاربه و افساد فی الارض، حد مخصوصی دارند.

بررسی تطبیق باغی، محارب و مفسد فی الارض بر مخالفین داخلی نظام جمهوری اسلامی

با توجه به گونه‌شناسی قاعده‌مندی که از مخالفین داخلی نظام جمهوری اسلامی داشتیم و نیز بررسی دقیق نسبت عناوین بغی، محاربه و افساد فی الارض و مشخص نمودن ماهیت، قیود و شرایط هر یک، به نظر میرسد؛ اکنون می‌توانیم حکم فقهی و حقوقی هر گونه از مخالفین را تعیین نماییم:

هر گونه‌ای از مخالفین که صرفاً در اندیشه و فکر مخالف نظام جمهوری اسلامی باشند، همچنین، مخالفین قولی که اقدام به تبلیغ و انتشار مخالفت نکرده باشند، نه به لحاظ فقهی و نه حقوقی، هیچ حکمی نداشته و مشمول عناوین باغی، محاربه و افساد فی الارض نمی‌باشند. چه این که عناوین یاد شده، صرفاً پیرامون اقدام عملی هستند.

چنانچه مخالفین، صرفاً در قول مخالف بوده و به گونه‌ای که منجر به گسترده‌گی فساد در جامعه شود، به تبلیغ و انتشار مخالفت خود نیز بپردازند، به لحاظ فقهی و حقوقی مفسد فی الارض به شمار می‌روند. همچنین، در صورتی که اقدام این دسته از مخالفین، اولاً در قالب گروه سازمان یافته انجام شود و ثانیاً متوجه اصل نظام و امام جامعه باشد؛ به لحاظ فقهی عنوان باغی بر آن صادق است. اما به لحاظ حقوقی، با توجه به ظاهر ماده ۲۸۷ قانون مجازات اسلامی، عنوان باغی بر آن صادق نیست. البته در صورتی که اشتراط شبهه در تحقق باغی را بپذیریم، تنها حکم مخالفین ایدئولوژیک قولی متعددی که به صورت سازمان‌دهی شده به وسیله تبلیغات، علیه اصل نظام و امام جامعه اقدام کنند، مشخص می‌شود.

در صورتی که مخالفین در فعل و عمل خود با نظام مخالفت ورزند، در صورتی که این مخالفت منجر به فساد گسترده شود، مانند مواردی که مخالفین متعدد و یا سازمان‌دهی شده باشند و یا مواردی که تعدد وجود نداشته، ولی حجم اقدامات انجام شده به لحاظ حجم و آثار گسترده ارزیابی شود، افساد فی الارض هم به لحاظ فقهی و هم به لحاظ حقوقی صادق است؛ خواه این مخالفت منحصر در تجمع و تظاهرات باشد و یا این که منجر به آشوب و اغتشاش و یا اقدام مسلحانه نیز بشود. البته در مواردی که صرفاً تجمع و تظاهرات به صورت مسالمت آمیز رخ دهد، به جهت آن که معمولاً با فساد گسترده همراه نیست، حکم به تحقق افساد فی الارض مشکل است؛ خصوصاً در مواردی که مخالفت با اصل نظام و امام جامعه نباشد. از سوی دیگر مخالفین عملی، در صورتی که در قالب گروه سازمان یافته بوده و مخالفت ایشان نیز با اصل نظام و امام جامعه باشد، به لحاظ فقهی مشمول عنوان باغی هستند؛ خواه ایدئولوژی خاصی داشته باشند یا خیر. البته از آنجا که برخی از فقها وجود شبهه در صدق باغی را لازم دانسته‌اند، در غیر موارد ایدئولوژیک حکم به باغی نمی‌کنند. اما به لحاظ فقهی، بر اساس ماده ۲۸۷ قانون مجازات، چنین افرادی باغی نیستند؛ مگر آن که قیام مسلحانه داشته و یا در پی انجام آن باشند. همچنین، اگر پا را از تجمع و

تظاهرات و ایجاد اغتشاش فراتر گذاشته و اقدام به مبارزه مسلحانه نموده و موجب ارباب مردم و اختلال در امنیت جامعه شوند، به لحاظ فقهی محارب محسوب می‌شوند؛ خواه دارای ایدئولوژی باشند یا نباشند؛ متعدد باشند یا نباشند؛ سازماندهی شده باشند یا نباشند؛ مخالف اصل نظام و امام جامعه باشند یا مخالف نهاد و یا سیاسی خاص. به لحاظ حقوقی نیز در صورتی که مخالف عملی سلاح کشیده و موجب ارباب عمومی و سلب امنیت مردم گردد، محارب محسوب می‌شود. در این صورت، اگر سلاح کشیدن او تنها برای چند فرد خاص باشد و یا موجب سلب امنیت مردم نشود، محارب نیست. با این بیان مشخص می‌شوند که به لحاظ فقهی و حقوقی، صرف تجمع و تظاهرات و نیز آشوب و اغتشاش، در صورتی که منجر به استفاده از سلاح سرد یا گرم نشود، محاربه محسوب نمی‌شود.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

باغی، محارب و مفسد فی الارض عناوینی هستند که در قرآن، روایات، فقه اسلامی و حقوق قابل پیگیری بوده و می‌توانند از حکم اسلام نسبت به مخالفین داخلی نظام جمهوری اسلامی پرده برداری کنند. باغی بر کسانی اطلاق می‌شود که بر امام جامعه خروج کنند. محارب نیز به کسانی گفته می‌شود که با سلاح کشیدن، موجب ارباب عمومی و اختلال در امنیت مردم شوند. مفسد فی الارض بر کسانی اطلاق می‌شود که با ارتکاب اعمالی، فساد گسترده در جامعه ایجاد کنند. از سوی دیگر، مخالفین داخلی نظام، به لحاظ این که دارای ایدئولوژی باشند یا نه، متعدد باشند یا نه و در صورت تعدد، سازمان‌دهی شده باشند یا نه و نیز این که مخالف اصل نظام و امام جامعه باشند یا صرفاً مخالف نهاد یا سیاسی خاص باشند؛ همچنین با توجه به این که مخالفت آن‌ها فکری باشد یا قولی و یا عملی، مخالفت قولی آن‌ها منجر به تبلیغ علیه نظام بشود یا نه و اگر مخالف عملی است، صرف تجمع و تظاهرات باشد یا در قالب آشوب و اغتشاش اتفاق افتد و نیز این که آشوب و اغتشاش آن‌ها مسلحانه باشد یا خیر، به گونه‌های مختلفی تقسیم می‌شوند. از بین گونه‌های یاد شده، آن‌ها که مخالف فکری و قولی بوده و دست به اقدام عملی نزده باشند، مشمول هیچ یک از این عناوین نمی‌باشند. مخالفین قولی که اقدام به تبلیغ کرده باشند، در صورتی که فعالیت آن‌ها منجر به فساد گسترده شود، مفسد فی الارض بوده و در صورتی که به شکل گروهی

و سازمان یافته با اصل نظام و امام جامعه مخالفت ورزند، باغی به شمار می‌روند. مخالفین عملی، در صورتی که متعدد و سازمان یافته باشند و با اصل نظام کرده و بر امام جامعه خروج نمایند کنند، باغی هستند. در صورتی که اقدام به به کارگیری سلاح، ارباب عمومی و مختل ساختن امنیت مردم کنند، محارب به شمار می‌روند. از سوی دیگر، در هر صورتی که اقدامات عملی، منجر به تحقق فساد گسترده کند، مفسد فی الارض به شمار می‌روند.

فهرست منابع

- قرآن کریم
 قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
 قانون مجازات اسلامی.
 ابطحی کاشانی، سید محمد، (۱۳۹۰). «بحثی پیرامون مفسد فی الارض» نور علم، شماره ۴، ص ۳۵.
 ابن براج، عبدالعزیز، (۱۴۰۶). «المهذب»، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه.
 ابن اثیر، مبارک بن محمد، (بی تا). «النهایه فی غریب الحدیث و الاثر»، قم: اسماعلیان.
 ابن ادریس حلی، محمد بن منصور، (۱۴۱۰). «السرائر الحاوی لاسرار الفتاوی»، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه.
 ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، (۱۳۶۲). «الخصال»، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه.
 ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، (۱۴۱۳). «من لایحضره الفقیه»، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه.
 ابن حمزه طوسی، محمد بن علی، (۱۴۰۸). «الوسیله الی نیل الفریضه»، قم: موسسه آل البیت (علیه السلام).
 ابن زهره حلبی، حمزه بن علی، (۱۴۱۷). «غنیة النزوع»، قم: موسسه امام صادق (علیه السلام).
 ابن عباد، اسماعیل صاحب، (۱۴۱۴). «المحیط فی اللغة»، بیروت: عالم الكتاب.
 ابن فارس، ابوالحسین احمد، (۱۴۰۴). «معجم مقانیس اللغة»، قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه.
 ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴). «لسان العرب»، بیروت: دارالفکر.
 اردبیلی، احمد بن محمد، (۱۴۰۳). «مجمع الفائده و البرهان»، قم: موسسه النشر الاسلامی.
 ارسطا، محمد جواد، (۱۳۹۱). «نگاهی به مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی»، قم: بوستان کتاب.
 امینی، عبدالحسین، (۱۳۷۲). «الغدیر»، بیروت: دارالکتاب العربی.
 بای، حسینعلی، (۱۳۸۵). «افساد فی الارض چیست، مفسد فی الارض کیست؟» فقه و حقوق، شماره ۹، ص ۳۰.
 بلاغی نجفی، محمد جواد، (۱۴۲۰). «آلاء الرحمان فی تفسیر القرآن»، قم: بنیاد بعثت.
 تقی زاده اکبری، علی، (۱۳۸۶). «قوانین و مقررات جنگ و صلح در اسلام»، قم: زمزم هدایت.
 جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۱۰). «تاج اللغة و صحاح العربیه»، بیروت: دارالعلم.
 حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹). «وسائل الشیعه»، قم: موسسه آل البیت علیهم السلام لاحیاء التراث.
 حسینی واسطی زبیدی، سید محمد مرتضی، (۱۴۱۴). «تاج العروس من جواهر القاموس»، بیروت: دارالفکر.
 حلبی، تقی الدین ابوالصلاح، (۱۴۰۳). «الکافی فی الفقه»، اصفهان: مکتبه امیرالمومنین علیه السلام.
 حلی اسدی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۰). «ارشاد الاذهان الی احکام الایمان»، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه.

- حلی اسدی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۳). «مختلف الشیعه»، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- حلی اسدی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۴). «تذکره الفقهاء»، قم: موسسه آل البيت (علیهم السلام).
- حلی اسدی، حسن بن یوسف، (۱۴۲۰). «تحریر الاحکام الشرعیه»، قم: موسسه امام صادق (علیه السلام).
- حلی اسدی، محمد بن حسن، (۱۳۸۷). «ایضاح الفوائد فی شرح القواعد»، قم: اسماعیلیان.
- حلی، جعفر بن حسن، (۱۴۱۲). «نکت النهایه»، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- حلی، جعفر بن حسن، (۱۴۱۸). «المختصر النافع»، قم: موسسه المطبوعات الدینی.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه، (۱۴۱۵). «نور الثقلین»، قم: اسماعیلیان.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷). «لغتنامه»، تهران: چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲). «مفردات الفاظ القرآن»، بیروت: دارالعلم.
- راوندی، سعید بن هبه الله قطب الدین، (۱۴۰۵). «فقه القرآن»، قم: مکتبه آیت الله المرعشی.
- رضائیان، علی، (۱۳۸۴). «تجزیه و تحلیل طراحی سیستم»، تهران: سمت.
- سعدی، ابوجیب، (۱۴۰۸). «القاموس الفقهی لغه و اصطلاحا»، دمشق: دارالفکر.
- سلار دیلمی، حمزه بن عبدالعزیز، (۱۴۰۴). «المراسم العلویه»، قم: منشورات الحرمین.
- صادقی تهرانی، محمد، (۱۳۶۵). «الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن»، قم: فرهنگ اسلامی.
- طباطبائی، سید علی، (۱۴۱۸). «ریاض المسائل»، قم: موسسه آل البيت علیهم السلام.
- طباطبائی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷). «المیزان فی تفسیر القرآن»، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۷). «جوامع الجامع»، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- طریحی، فخرالدین، (۱۴۱۶). «مجمع البحرین»، تهران: کتاب فروشی مرتضوی.
- طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۸۷). «المبسوط فی فقه الامامیه»، قم: المکتبه الرضویه.
- طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۰). «النهایه»، بیروت: دارالکتب العربی.
- طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۷). «تهذیب الاحکام»، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۴). «امالی»، قم: دارالثقافه.
- طوسی، محمد بن حسن، (بی تا). «التبیان فی تفسیر القرآن»، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طیب، سید عبدالحسین، (۱۳۷۸). «اطیب البیان فی تفسیر القرآن»، تهران: اسلام.
- عاملی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۰). «الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه»، قم: کتابفروشی داوری.
- عاملی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۳). «مسالك الافهام»، قم: موسسه المعارف الاسلامیه.
- عمید، حسن، (۱۳۸۹). «فرهنگ فارسی عمید»، تهران: راه رشد.
- عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰). «تفسیر العیاشی»، تهران: المطبعه العلمیه.

فاضل موحدی لنگرانی، محمد، (۱۴۲۲). «تفصیل الشریعه، حدود»، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
فاضل هندی، محمد بن حسن، (۱۴۰۵). «کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام»، قم: مکتبه آیت الله المرعشی.

فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰). «کتاب العین»، قم: هجرت.
فیرحی، داود، (۱۳۸۶). «نظام سیاسی و دولت در اسلام»، تهران: سمت.
فیض کاشانی، محمد محسن، (بی تا). «مفاتیح الشرائع»، قم: مجمع الذخائر.
فیومی، احمد بن محمد، (بی تا). «المصباح المنیر»، قم: دارالرضی.
قرشی، سید علی اکبر، (۱۴۱۲). «قاموس قرآن»، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
قرطبی، محمد بن احمد، (۱۳۶۴). «الجامع لاحکام القرآن»، تهران: ناصرخسرو.
کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷). «الکافی»، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
مراغی، احمد مصطفی، (۱۴۳۰). «علوم البلاغه»، بیروت: المکتبه العصریه.
مصطفوی، حسن، (۱۴۰۲). «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم»، تهران: مرکز کتاب للطباعه و النشر.
معین، محمد، (۱۳۸۶). «فرهنگ فارسی معین»، تهران: ادنا.
مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳). «المقنعه»، قم: موسسه النشر الاسلامی.
مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴). «تفسیر نمونه»، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
موسسه دایره المعارف فقه اسلامی، (۱۴۳۰). «موسوعه الفقه الاسلامی»، قم: موسسه دایره المعارف فقه اسلامی.
موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم، (۱۴۳۰). «فقه الحدود و التعزیرات»، قم: موسسه النشر لجامعه المفید رحمه الله.
موسوی خمینی، سید روح الله، (بی تا). «تحریر الوسیله»، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
مومن قمی، محمد، (۱۴۱۵). «کلمات سدیده»، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه.
نجفی، محمد حسن، (۱۴۰۵). «جواهر الکلام»، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
هاشمی شاهرودی، سید محمود، (۱۳۷۶). «محارب کیست و محاربه چیست؟» فقه اهل بیت، شماره ۱۱ و ۱۲، ص ۱۸۰.

هاشمی، سید احمد، (۱۳۸۵). «جواهر البلاغه»، قم: قدس رضوی.

